



مبارزه با ابهام

نگاهی به آراء و آثار **جان سرل** ، فیلسوف تازه درگذشته که هم معمار واقعیت اجتماعی بود و هم ناقض قواعد آن

کارنامه

میثم غضنفری

پژوهشگر فلسفه



جان سرل، روزی در حال گفت‌وگو با فوکو، از پیچیده‌نویسی و ابهام در فلسفه فرانسوی گله کرد. فوکو که نگاهی انتقادی به ژاک دریدا داشت، با لحنی خاص پاسخ داد که دریدا «ترویسسم ابهام» را به کار می‌گیرد: «اتقدر مبهم می‌نویسد که نمی‌توانی بفهمی چه می‌گویند و یک بخش ابهام‌اش است. بعد وقتی از او انتقاد می‌کنی، همیشه می‌تواند بگوید: تو مرا نفهمیدی؛ تو یک احمق‌ی. و این بخش تروریس‌م‌اش است.» سرل این خاطره را با لحنی معترض در گفت‌وگو با مجله «Reason» مطرح می‌کند برای تأکید بر ضرورت، وضوح و صراحت در بیان اندیشه. همین اصرار بروضوح و مبارزه با ابهام، به جوهره فلسفه‌ورزی و زندگی جان سرل بدل شد و از او چهره‌ای ساخت که همواره در حال نبرد بود؛ نبردی که سرانجام در هفدهم سپتامبر ۲۰۲۵ به پایان رسید. در آن روز، جان راجرز سرل، یکی از غول‌های فلسفه تحلیلی قرن بیستم، در ۹۳ سالگی چشم از جهان فروبست. با‌مرگ او، فلسفه نه فقط یک متفکر برجسته که یک مبارز فکری را از دست داد؛ فیلسوفی که بیش از شش دهه در دانشگاه کالیفرنیا-برکلی، کرسی اسنادی داشت و از آنجا به یکی از چهره‌های محوری و جنجالی در شکل‌دهی به مسیر فلسفه معاصر بدل شد. او خود را مدافع سرسخت عقل سلیم و واقع‌گرایی در عصری می‌دید که به باور او، به طور فزاینده‌ای تحت‌سلطه نسبی‌گرایی و اسطوره‌های محاسباتی درباره ذهن قرار گرفته بود.

زمانی که در دانشگاه ویسکانسین - مدیسون دانشجو بود، دبیر گروهی از دانشجویان شد که در برابر مک‌کارتی و تقطیض عقاید او ایستادند. در نوزده سالگی موفق به دریافت بورسیه رودز بود. روزی در حال گفت‌وگو با فوکو، از پیچیده‌نویسی و ابهام در فلسفه فرانسوی گله کرد. فوکو که نگاهی انتقادی به ژاک دریدا داشت، با لحنی خاص پاسخ داد که دریدا «ترویسسم ابهام» را به کار می‌گیرد: «اتقدر مبهم می‌نویسد که نمی‌توانی بفهمی چه می‌گویند و یک بخش ابهام‌اش است. بعد وقتی از او انتقاد می‌کنی، همیشه می‌تواند بگوید: تو مرا نفهمیدی؛ تو یک احمق‌ی. و این بخش تروریس‌م‌اش است.» سرل این خاطره را با لحنی معترض در گفت‌وگو با مجله «Reason» مطرح می‌کند برای تأکید بر ضرورت، وضوح و صراحت در بیان اندیشه. همین اصرار بروضوح و مبارزه با ابهام، به جوهره فلسفه‌ورزی و زندگی جان سرل بدل شد و از او چهره‌ای ساخت که همواره در حال نبرد بود؛ نبردی که سرانجام در هفدهم سپتامبر ۲۰۲۵ به پایان رسید. در آن روز، جان راجرز سرل، یکی از غول‌های فلسفه تحلیلی قرن بیستم، در ۹۳ سالگی چشم از جهان فروبست. با‌مرگ او، فلسفه نه فقط یک متفکر برجسته که یک مبارز فکری را از دست داد؛ فیلسوفی که بیش از شش دهه در دانشگاه کالیفرنیا-برکلی، کرسی اسنادی داشت و از آنجا به یکی از چهره‌های محوری و جنجالی در شکل‌دهی به مسیر فلسفه معاصر بدل شد. او خود را مدافع سرسخت عقل سلیم و واقع‌گرایی در عصری می‌دید که به باور او، به طور فزاینده‌ای تحت‌سلطه نسبی‌گرایی و اسطوره‌های محاسباتی درباره ذهن قرار گرفته بود.

پس دانش عینی غیرممکن است.». اما سرل این استدلال را رد کرده و می‌گوید: «اینکه دانش ما، دانش ما انسان‌هاست و تقطیض عقاید او ایستادند. در نوزده سالگی موفق به دریافت بورسیه رودز

است. اما از این مقدمه نمی‌توان نتیجه گرفت که دانش عینی از واقعیت محال است.» سرل، که پدرش مهندس و مادرش پزشک بود، نگاهی متفاوت به فلسفه داشت و رویکرد خود را «ویکردی مهندسی به مسائل فلسفی» می‌نامید؛ نگاهی دقیق و ساختارمند که در آثارش نیز مشهود است.

پروژه فکری سرل

پروژه فکری جان سرل جاه‌طلبانه و عظیم بود: ارائه یک نظریه یکپارچه که دوران حرفه‌ای خود را در دانشگاه برکلی گذراند و به عنوان اولین استاد دائمی به جنبش آزادی بیان پیوست اما به سرعت از رادیکالیسم دانشجویی سرخورده شد. او معتقد بود سیاست تبعیض مثبت، تأثیری فاجعه‌بار بر دانشگاه داشت، زیرا به جای تشویق افراد برای ورود به رقابت، نژاد و قومیت را به معیاری برای فضاوت در رقابت تبدیل کرد و عملاً دو دانشگاه موازی ساخت؛ یکی فوق‌العاده نخبه و دیگری برای کسانی که با معیارهای ضعیف‌تر پذیرفته شده بودند.

سرل پروژه روشنگری را نیازمند دفاع می‌دانست. چرا که ایده‌های بنیادین روشنگری - مانند وجود یک واقعیت عینی، امکان دستیابی به حقیقت از طریق علم و پیشرفت بشر به وسیله دموکراسی و حقوق بشر- امروزه توسط جنبش «پست‌مدن» به چالش کشیده شده است. به گفته سرل، پست‌مدن‌ها این دیدگاه را ترویج می‌کنند که «واقعیت» صرفاً یک برساخته اجتماعی است و مفاهیمی چون عقلانیت و حقیقت، ابزارهایی برای سرکوب گروه‌های به حاشیه رانده شده هستند. سرل به همین سباق چشم‌اندازگرایی و نسبی‌گرایی را نیز زد می‌کرد. این دیدگاه معتقد است «چون ما همیشه با یک منظر خاص به جهان نگاه می‌کنیم، پس دانش عینی غیرممکن است.» اما سرل این استدلال را رد کرده و می‌گوید: «اینکه دانش ما، دانش ما انسان‌هاست و تقطیض عقاید او ایستادند. در نوزده سالگی موفق به دریافت بورسیه رودز

گفته بر شنونده می‌گذارد (مانند متقاعد کردن، ترساندن یا آرام کردن او). هسته اصلی نظریه سرل، «کنش منظوری» بود. برای نظام‌مند کردن این ایده، پنج نوع اصلی از کنش‌های منظوری را دسته‌بندی کرد: اخباری‌ها، ترغیبی‌ها، تعهدی‌ها، عاطفی‌ها و اعلانی‌ها. برای نمایش میان این کنش‌ها، سرل مفهوم کلیدی «جهت انطباق» را معرفی کرد. برخی گفته‌ها باید با جهان منطبق شوند (جهت انطباق واژه-به-جهان)، مانند یک «ادعا» که اگر درست باشد، جهان باید تغییر کند. نه دستور. این ابزار تحلیلی، بعدها در تبیین واقعیت اجتماعی کاربرد یافت. اهمیت کار سرل در این مرحله، تثبیت این ایده بود که زبان ابزاری برای عمل در جهان و تغییر آن است. این سنگ بنای پروژه تبیین بزرگ‌ترین ساختارهای تمدن بشری (واقعیت اجتماعی) رسید.

بخش اول: بنیاد - کنش‌های گفتاری: سفر فکری سرل در دهه ۱۹۵۰ در آکسفورد و زیر نظر جی. ال. آستین، فیلسوف برجسته زبان، آغاز شد. آستین ایده انقلابی «چگونه با واژه‌ها کار انجام دهیم» را مطرح کرده بود: «زبان فقط برای توصیف جهان به کار نمی‌رود، بلکه ما با آن «کار» انجام می‌دهیم. سرل این ایده را توسعه داد و در اولین اثر بزرگ خود، «افعال گفتاری» (Speech Acts، ۱۹۶۹)، آن را به یک نظریه نظام‌مند و قدرتمند تبدیل کرد. فرضیه اصلی او این بود که «سخن گفتن نوعی رفتار قاعده‌مند است.» سرل اجزای این کنش را کالبدشکافی کرد. هر کنش گفتاری سه جنبه دارد: «کنش بیانی»، یعنی صرف گفتن کلمات معنادار؛ «کنش منظوری»، یعنی کنشی که «در ضمن» گفتن آن کلمات انجام می‌شود (مانند قول دادن، هشدار دادن، پرسیدن)؛ و «کنش تأثیری»، یعنی تأثیری که این

روییای هوش مصنوعی قوی مطرح کرد: «آزمایش فکری اتاق چینی». این استدلال که اولین بار در سال ۱۹۸۰ منتشر شد، ضربه‌ای کاری به این ایده بود که یک کامپیوتر با برنامه مناسب می‌تواند به معنای واقعی کلمه «بفهمد» یا «آگاه» باشد. سرل از ما می‌خواهد چنین وضعیتی را تصور کنیم: خود او که حتی یک کلمه چینی نمی‌داند، در اتاقی حبس شده است. از زیر در، ورقه‌هایی با نمادهای چینی به او داده می‌شود. در اتاق، یک کتاب راهنمای بسیار بزرگ به زبان انگلیسی وجود دارد که به او می‌گوید در پاسخ به هر رشته از نمادهای ورودی، کدام رشته از نمادهای خروجی را باید بیرون بفرستد. سرل با پیروی از این دستورالعمل‌ها، پاسخ‌های کاملاً معنادار به پرسش‌های چینی می‌دهد، به طوری که افراد بیرون اتاق زبان چینی می‌شنوند که فردی مسلط به زبان چینی در اتاق حضور دارد. نکته کلیدی استدلال اینجاست: با وجود این عملکرد بی نقص، خود سرل همچنان هیچ چیز از زبان چینی نمی‌فهمد. او فقط در حال دستکاری نمادهای بر اساس یک سری قواعد صوری است. اما فاقد «معناشناسی» (semantics) است. نتیجه‌گیری سرل سهمگین بود: یک کامپیوتر دیجیتال دقیقاً در همین وضعیت قرار دارد. کامپیوترها چیزی جز ماشین‌های دستکاری نماد بر اساس قواعد صوری (برنامه) نیستند. بنابراین هرگز به فهم و آگاهی واقعی از پربحث‌ترین استدلال‌های فلسفه معاصر شد. منتقدان پاسخ‌های متعددی دادند: «دستور» که اگر اجرا نشود، این جهان است که باید تغییر کند، نه دستور. این ابزار تحلیلی، بعدها در تبیین واقعیت اجتماعی کاربرد یافت. اهمیت کار سرل در این مرحله، تثبیت این ایده بود که زبان ابزاری برای عمل در جهان و تغییر آن است. این سنگ بنای پروژه تبیین بزرگ‌ترین ساختارهای تمدن بشری (واقعیت اجتماعی) رسید.

بخش دوم: پل ارتباطی- ذهن، آگاهی و آزمایش اتاق چینی: خیلی زود مشخص شد که نظریه «افعال گفتاری» به یک نظریه ذهن نیاز دارد. اگر «قول دادن» بیانگر یک «قصد» درونی است و «ادعا کردن» بیانگر یک «باور»، پس برای فهم کامل زبان، باید ماهیت این حالات ذهنی را درک کرد. این گذار منطقی، سرل را به فلسفه ذهن کشاند و به نگارش کتاب مهم «حیث التفاتی» (Intentionality، در سال ۱۹۸۳ منجر شد. او در این حوزه، موضعی را توسعه داد که آن را «طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی» می‌نامید: آگاهی و سایر پدیده‌های ذهنی، پدیده‌هایی واقعی، زیستی و سطح بالا هستند که توسط فرآیندهای سطح پایین‌تر در مغز «ایجاد می‌شوند» و در مغز «تحقق می‌یابند». از نظر او، ذهن یک ویژگی طبیعی مغز است، همان‌طور که گواش یک ویژگی طبیعی عده است. در همین دوره بود که سرل مشهورترین و تأثیرگذارترین استدلال خود را در برابر خام مستقل از هورگنه باور یا نگرش

انسانی وجود دارند، مانند این واقعیت که کوه اورست وجود دارد یا آب از H۲O تشکیل شده است. اما واقعیت‌های نهادی برای وجودشان کاملاً به توافق و باور انسان‌ها وابسته‌اند. یک تکه کاغذ رنگی، به خودی خود فقط یک تکه کاغذ است (واقعیت خام)، اما این واقعیت که آن تکه کاغذ یک اسکناس ۱۰ دلاری است، یک واقعیت نهادی است که تنها به دلیل وجود باور جمعی ما معنا پیدا می‌کند. اگر همه ما باورمان را به آن از دست بدهیم، آن تکه کاغذ دیگر پول نخواهد بود. این پدیده، که سرل آن را یک توانایی زیستی بنیادین و غیرقابل تقلیل می‌داند، همان «قصد ما» است. این صرفاً مجموع قصدهای فردی نیست، بلکه بی حالت ذهنی مشترک است که در آن افراد خود را به عنوان بخشی از یک «ما» می‌بینند که با هم عمل می‌کنند. در اینجا، پروژه سرل به نقطه آغاز خود بازمی‌گردد و دایره کامل می‌شود. این که چگونه این «حیث التفاتی جمعی» اعمال می‌شود و واقعیت‌های نهادی را خلق می‌کند؟ از طریق زبان و به طور مشخص از طریق آن دسته از کنش‌های گفتاری که سرل «اعلانی‌ها» نامیده بود. این کنش گفتاری، یک «اعلان کارکرد-مقام» است که به افراد یا اشیاء، مقام و کارکردی جدید می‌بخشد که پیش از آن نداشتند. به این ترتیب، سرل نشان داد چگونه از مکانیسم یک جمله ساده، کل ساختار پیچیده تمدن بشری - یا دولت‌ها، شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و قوانینش- برساخته می‌شود. این اوج پروژه فکری او برای ارائه یک نظریه یکپارچه از زبان، ذهن و جامعه بود.

جدال‌های فلسفی

جان سرل تنها یک نظریه‌پرداز نبود؛ او یک مناظره‌گر قهار با سبکی نهاجمی بود که از ورود به جدال‌های فکری بزرگ ابایی نداشت. این مناظرات، نه حاشیه‌ای بر کار او، بلکه بخشی از نحوه فلسفه‌ورزی او بودند. او با این کار، مرزهای دیدگاه خود را در برابر رقبا مشخص می‌کرد و از آنچه به نظرش عقل سلیم و وضوح فلسفی بود، دفاع می‌کرد.

شاید مشهورترین این جدال‌ها، رویارویی او با ژاک دریدا، فیلسوف پساساختارگرایی فرانسوی بود. این رویارویی چیزی بیش از یک اختلاف نظر ساده بود؛ این یک «خورد تمدنی» میان دو سنت بزرگ فلسفی قرن بیستم، یعنی فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای بود. نزاع از نقد دریدا بر نظریه «کنش گفتاری» آستین آغاز شد. دریدا با تمرکز بر مفهوم «تکرارپذیری» (که به معنای تکرار با بی‌ثبات می‌سازد، سرل در پاسخ تند خود با عنوان «تکرار تفاوت‌ها»، دریدا را به سوءفهم بنیادین مفاهیم فلسفه زبان متهم کرد و استدلال‌های او را غیرجدی و نامنسجم خواند. لحن خصمانه و اتهامات متقابل به سوءفهم، مشخصه اصلی این مناظره بود و شکاف عمیق میان دو رویکرد فلسفی را به نمایش گذاشت. برای سرل، این مناظره صرفاً یک بحث درباره کنش‌های گفتاری نبود، بلکه دفاع از خود امکان استدلال عقلانی و روشن در برابر چیزی بود که او آن را «obscurantism» (تیره‌اندیشی) علامتده می‌پنداشت.

جدال فکری دیگر سرل، هرچند با لحنی متفاوت، از نوم چامسکی، زبان‌شناس برجسته، بود. این دو متفکر، نماینده دو دیدگاه کاملاً متفاوت درباره ماهیت و کارکرد زبان بودند. برای چامسکی، زبان در وهله اول یک «اندام ذهنی» است؛ یک سیستم محاسباتی درونی و ذاتی که برای تولید ساختارهای دستوری تکامل یافته و مقابل، برای سرل، زبان امری است که از طریق کنش‌های اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. این تفاوت، نماینده یک شکاف عمیق در تفکر فلسفی است. چامسکی، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک سیستم محاسباتی» است، در حالی که سرل، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک کنش اجتماعی» است. این تفاوت، نماینده یک شکاف عمیق در تفکر فلسفی است. چامسکی، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک سیستم محاسباتی» است، در حالی که سرل، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک کنش اجتماعی» است.

تولید ساختارهای دستوری تکامل یافته و مقابل، برای سرل، زبان امری است که از طریق کنش‌های اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. این تفاوت، نماینده یک شکاف عمیق در تفکر فلسفی است. چامسکی، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک سیستم محاسباتی» است، در حالی که سرل، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک کنش اجتماعی» است. این تفاوت، نماینده یک شکاف عمیق در تفکر فلسفی است. چامسکی، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک سیستم محاسباتی» است، در حالی که سرل، نماینده دیدگاه «زبان به عنوان یک کنش اجتماعی» است.

واکنش‌ها به یک فقدان

میراث جان سرل، همچون زندگی‌اش، پیچیده و دوگانه است. از یک سو، دستاوردهای فکری او عظیم و انگارناپذیرند. او با نظام‌مند کردن نظریه «کنش‌های گفتاری»، ابزاری قدرتمند برای تحلیل زبان در اختیار فیلسوفان و زبان‌شناسان قرار داد. با آزمایش فکری اتاق چینی، یکی از ماندگارترین و بحث‌برانگیزترین استدلال‌ها را در فلسفه ذهن و هوش مصنوعی خلق کرد و با نظریه برساختن واقعیت اجتماعی، راهی نو برای فهم بنیادهای تمدن بشری گشود. جامعه فلسفی پس از مرگ او، براین میراث درخشان، سابه‌ای صحه گذاشت و بسیاری او را «فیلسوفی فوق‌العاده خوب» یا «ذهنی باهوش و نافذ» توصیف کردند. واکنش رسانه‌های معتبری چون «گاردین»، «نیویورک تایمز» و Daily Nous، همگی گواهی بر اهمیت او در تاریخ اندیشه معاصر بود.

اما بر این میراث درخشان، سابه‌ای تاریک و اجتناب‌ناپذیر سنگینی می‌کند. در سال ۲۰۱۷، شکایتی مبنی بر آزار و تعرض جنسی علیه او تنظیم شد و تحقیقات دانشگاه کالیفرنیا-برکلی، در نهایت به این نتیجه رسید که او سیاست‌های دانشگاه در مورد آزار جنسی را نقض کرده است. این واقع، پایانی تلخ بر دوران طلایی و پرافتخار حضور او در برکلی بود. چگونه می‌توان این دو تصویر را با هم آشتی داد؟ فیلسوفی که قواعد زیربنایی جامعه را می‌شکافت، چگونه خود به زیر پا گذاشتن قواعد بنیادین آن متهم شد؟ متفکری که وضوح و عقلانیت را می‌ستود، چگونه با اعمالی که به دیگران آسیب می‌رساند، پیوند خورد؟ این پرسش‌ها پاسخ ساده‌ای ندارند. به نظر می‌رسد میراث سرل برای همیشه دوباره باقی خواهد ماند. گزارش‌های منتشر شده پس از مرگ‌ش، از جمله روایت غم‌انگیز منشی جنسی پسران‌ها‌اش از دو سال پایانی زندگی او در انزوا و طرابطی دشوار در یک آشپزخانه سالمندان، لایه‌ای از تراژدی شخصی را به این سقوط عمومی اضافه می‌کند.

جان سرل بی‌تردید به عنوان یکی از غول‌های فلسفه قرن بیستم در یادها خواهد ماند: متفکری که آثارش برای فهم زبان، ذهن و جامعه ضروری است. میراث سرل به عنوان یک فیلسوف نظام‌مند که علیه ارتدوکسی‌های رایجانه خود (مادی‌گرایی، تقلیل‌گرایی، هوش مصنوعی، نسبی‌گرایی پست‌مدن) جنگید، ماندگار است. تعهد تفرزل‌ناپذیر او به نوعی رئالیسم و عقل‌گرایی و باورش به اینکه عمیق‌ترین پرسش‌های فلسفی درباره وجود انسان را می‌توان با جهان‌بینی علمی مدرن یکپارچه کرد، بدون آنکه آنها را «حذف» یا «توضیح‌زدایی» کنیم، جوهر اصلی پروژه فکری او را تشکیل می‌دهد.

پیوند ذهن، زبان و جامعه

نگاهی به آثار جان سرل

مجموعه آثار جان سرل را نباید صرفاً فهرستی از کتاب‌های نامرتبط، بلکه باید به مثابه یک پروژه واحد و در امتداد یک خط مسیر مشخص در نظر گرفت: ارائه شرحی یکپارچه و طبیعت‌گرایانه از اینکه چگونه ذهن، زبان و واقعیت اجتماعی در جهان فیزیکی، آن‌گونه که علم توصیفش می‌کند، جای می‌گیرند. نخ تسمیح این پروژه، راهبرد فلسفی محوری سرل یعنی «طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی» است.

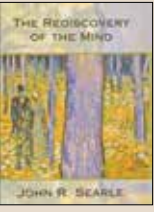


افعال گفتاری: این کتاب نه فقط یکی از آثار کلاسیک فلسفه زبان، بلکه متن بنیادین کل نظام فکری سرل است. او در این اثر، ایده‌های استادش جی. ال. آستین را نظام‌مند و نظریه‌ای جامع درباره چگونگی استفاده از زبان برای انجام کارها ارائه کرد.

این کتاب بر تمایز میان «محتوای گزاره‌ای» یعنی آنچه گفته می‌شود و کاری که با گفتن آن انجام می‌شود (مانند وعده دادن، هشدار دادن یا دستور دادن) متمرکز است. این تمایز، ایده محوری سرل را تثبیت می‌کند که زبان صرفاً ابزاری برای بازنمایی واقعیت نیست، بلکه خود نوعی کنش قصدمند و قاعده‌مند است. این طبقه‌بندی به جعبه ابزار مفهومی سرل برای تحلیل ساختار ذهن و خلق نهادهای اجتماعی تبدیل می‌شود. این کتاب را پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با عنوان «افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان» و با ترجمه محمدعلی عبداللهی منتشر کرده است.



ذهن، زبان و جامعه: فلسفه در جهان واقعی / Mind, language, and society: philosophy in the real world. این کتاب را می‌توان خلاصه موجز خود سرل از کل پروژه فلسفی‌اش دانست که برای مخاطبان گسترده‌تری نوشته شده است. این اثر، متنی ایده‌آل برای فهم چگونگی اتصال قطعات مختلف فکری او به یکدیگر است. سرل در این کتاب، مسیری را از فیزیک جهان به حیث التفاتی ذهن، ساختار زبان و خلق واقعیت اجتماعی ترسیم می‌کند و از تصویرری واحد، یکپارچه و منسجم از جهان دفاع می‌کند.



کشف دوباره ذهن / The Rediscovery of the Mind: این اثر را می‌توان جدلی‌ترین و مبارزه‌جویانه‌ترین کتاب سرل دانست: حمله‌ای مستقیم به پارادایم‌های غالب در فلسفه ذهن و علوم شناختی قرن بیستم. سرل در این کتاب استدلال می‌کند آگاهی یک پدیده واقعی، اول شخص و کیفی است که نمی‌توان آن را به توصیفات عینی و سوم شخص از فرآیندهای مغزی یا کارکردهای محاسباتی تقلیل داد یا حذف کرد. او همچنین به «هوش مصنوعی قوی» و نظریه محاسباتی ذهن حمله می‌کند و معنایک کامپیوتر دیجیتال نیست و ذهن نیز یک برنامه کامپیوتری نیست. این کتاب موضوع او را به عنوان مدافع رئالیسم عقل سلیم درباره ذهن در برابر آنچه او نتایج پوچ ماتریالیسم و کارکردگرایی می‌داند، تثبیت می‌کند.